

گروه کمیت‌نما در فارسی امروز^۱

جلال رحیمیان^۲

استاد بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز

امیر سعید مولودی^۳

استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز

چکیده

با نگاهی به مهم‌ترین آثار دستوری و پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی طی چند دهه گذشته، دریافتیم که مقوله‌ای نحوی و مستقل به‌نام گروه کمیت‌نمای فارسی اصولاً مورد نظر هیچ‌یک از صاحب‌نظران پیشین قرار نگرفته است. در پژوهش حاضر، نگارندگان با استفاده از چارچوب نظری مدرن فراهم‌شده از سوی هادلستون و پولوم (۲۰۰۲) به معرفی، بررسی و تبیین ابعاد گوناگون این مقوله نحوی پرداخته‌اند. طی نوشتار پیش رو افزون بر کشف، معرفی و تبیین یک مقوله نحوی جدید به‌نام گروه کمیت‌نما در فارسی امروز، نشان داده شد که برخلاف عقاید بسیاری از صاحب‌نظران پیشین، گروه اسمی ظرفیت پذیرش وابسته‌هایی را دارد که حتی پیش از معرف‌های بسیار معمول گروه اسمی مانند «این و آن» ظاهر می‌شوند؛ همچنین نشان داده شد که گاهی مقوله نحوی‌ای مانند قید، ممکن است در دو گروه و دو جایگاه متفاوت با نقش‌های متفاوت ظاهر شود؛ برای مثال، عنصر مانند «هر دو» گاهی به‌مثابه معرف گروه اسمی و گاهی به‌منزله هسته گروه کمیت‌نما عمل می‌کند که جزئیات آن در متن پژوهش تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: گروه اسمی، گروه کمیت‌نما، عنصر معرف، معرف، هسته، وابسته.

۱- مقالات این شماره با تأخیر در سال (۱۳۹۸) پذیرش و چاپ شده‌اند.

jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

Amirsaeid.moloodi@gmail.com

۳- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه و هدف پژوهش

یکی از مقوله‌های نحوی در زبان فارسی، گروه اسمی است. این مقوله طی پژوهش‌های زبان‌شناسی و در چارچوب‌های نظری گوناگون و از زوایای مختلف تحلیل و بررسی شده است. پژوهش‌هایی از جمله شفائی (۱۳۶۳)، باطنی (۱۳۴۸)، مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹)، ماهوتیان (۱۹۹۷) و رحیمیان (۱۳۸۷) و بسیاری دیگر در این زمینه قابل ذکر هستند. نگاه هرکدام از پژوهش‌های پیش‌گفته نسبت به گروه اسمی ویژگی‌های خاص خود را دارد. یکی از باسابقه‌ترین تحلیل‌ها از گروه اسمی در زبان‌شناسی مدرن و براساس نظریه‌ای زبانی، ازسوی باطنی (۱۳۴۸) ارائه شده است. وی چهار نوع وابسته پیشرو و پنج نوع وابسته پیرو را معرفی می‌کند؛ اما نگرش مشکوة‌الدینی به گروه اسمی در چارچوبی زایشی - گشتاری از جنبه‌هایی نسبت به نگاه باطنی تفاوت دارد.

با نگاهی گذرا به قریب به اتفاق دستورهای سنتی زبان فارسی می‌توان به این نتیجه رسید که منظور بسیاری از دستور نویسان از مقوله «اسم»، همان مقوله «گروه اسمی» است و ویژگی‌های برشمرده‌شده برای اسم ازسوی آن‌ها اصولاً ناظر بر گروه اسمی است. حتی زمانی که آن‌ها از «ضمیر» به‌مثابه جانشین اسم یاد می‌کنند، منظور جانشین گروه اسمی است. این نوع نگاه چنین تصویری را به ذهن متبادر می‌کند که گویی تفاوتی میان اسم و گروه اسمی نیست؛ درحالی‌که تفاوت‌های اساسی میان این دو مقوله وجود دارد.

بسیاری از صاحب‌نظران در مطالعات مدرن زبان‌شناختی صورت کمینه گروه اسمی را اسم می‌دانند هرچند برخی از اسم‌ها بنابه ماهیت، فاقد ظرفیت تشکیل گروه اسمی و ایفای نقش هسته گروه اسمی هستند. هدف اصلی پژوهش حاضر معرفی مقوله جدید نحوی‌ای به نام گروه کمیت‌نما با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود است که تا به حال به شکلی که طی این نوشتار بررسی و تحلیل می‌شود، مورد نظر نبوده است. هدف پژوهش حاضر، پس از شرح مختصری از گروه اسمی فارسی، معرفی مقوله‌ای گروهی به نام گروه کمیت‌نماست که تا به حال ازسوی هیچ دستورنویس یا زبان‌شناسی جدی گرفته نشده است. آن‌چنان‌که طی نوشتار پیش رو نشان داده خواهد شد، این مقوله نحوی در مرتبه‌ای بالاتر از گروه اسمی قرار دارد و بنابه ماهیت، گروه‌های اسمی را به‌مثابه متمم می‌پذیرد. جزئیات این گروه نحوی طی پژوهش روشن خواهد شد.

۲- چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری مورد استفاده در نوشتار پیش رو هادلستون و پولوم (۲۰۰۲) است. این الگوی نظری

درواقع اثر دستوری جامعی با عنوان *دستور زبان انگلیسی کمبریج* است که به همت سیزده تن از سرشناس‌ترین زبان‌شناسان معاصر و با مدیریت دو شخصیت یادشده به‌مثابه جامع‌ترین دستورزبان انگلیسی طی هفتاد سال اخیر پدید آمده است. از بارزترین ویژگی‌های این الگو، تمایزی است که میان مقوله‌های خاص یک زبان مانند انگلیسی و مقوله‌های عام و رایج در همه زبان‌های دنیا ایجاد شده است.

از دیگر مختصات الگوی مورد استفاده ما در پژوهش حاضر، شفاف‌سازی مرز میان مقوله‌های نحوی و مقوله‌های معنایی و ارتباط روشن میان آن‌هاست؛ به دیگر سخن، نگاه نظری الگوی ما چنین است که بر هر صورت زبانی نقشی مترتب است و هر معنایی با استفاده از یک یا بیشتر از یک ابزار صوری قابل بیان است؛ به بیانی روشن‌تر، هیچ صورت زبانی بی‌نقش در زبان‌های بشری یافت نمی‌شود و هنر زبان‌شناس در این زمینه، ارائه واقع‌گرایانه‌ترین تحلیل و توصیف از این صورت‌های زبانی است. ویژگی‌های بیان‌شده از الگوی بالا به‌همراه مشخصه‌های فراوان دیگر ما را بر آن داشت تا آن را به‌مثابه چارچوبی عملی و مناسب برای پژوهش خود برگزینیم.

تاکنون پژوهش‌ها فراوانی به بررسی وضعیت و ماهیت گروه اسمی فارسی اختصاص یافته است. از میان این آثار باطنی (۱۳۴۸)، ویندفور (۱۹۷۹)، شفائی (۱۳۶۳)، حسینیان (۱۳۶۸)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴)، میرعمادی (۱۳۷۶)، ماهوتیان (۱۹۹۷)، لازار (۱۹۹۲)، رحیمیان (۱۹۹۵)، مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹)، رحیمیان (۱۳۸۱)، درزی (۱۳۸۴) و بسیاری دیگر قابل ذکر هستند. در این بخش از پژوهش نگاهی گذرا به بعضی از آن‌ها خواهیم داشت.

حسینیان (۱۳۶۸) با استفاده از نظریهٔ ایکس تیرهٔ جکنداف (۱۹۷۷) تحلیل به‌نسبت دقیقی از گروه اسمی فارسی فراهم کرده است. براساس نظریهٔ یادشده، اجزای ساختمانی هرگروه نحوی در سه سطح ظاهر می‌شوند. از دید ایشان، وابسته‌های سطح اول نزدیک‌ترین و وابسته‌های سطح سوم دورترین ارتباط را با هسته دارند. عناصر سطح اول عبارت‌اند از صفات عالی و گروه صفتی. در سطح دو، اعداد به‌منزلهٔ وابستهٔ پیشرو و گروه اسمی یا بند موصولی به‌مثابهٔ وابستهٔ پیرو می‌آیند. در سطح سه نیز معرف، وابستهٔ پیشرو و بند معترضهٔ وابستهٔ پیرو است. رحیمیان (۱۳۸۷: ۱۴۵) دربارهٔ دیدگاه حسینیان و تحلیل وی نکاتی را به شرح ذیل بیان می‌کند:

نخست، در تحلیل ایشان ذکر از وضعیت وابسته‌ای چون «را» به‌میان نیامده است. دوم، وابستهٔ مجاور هسته در تحلیل یادشده جایی ندارد. برای روشن شدن موضوع می‌توان اسم‌های «دانشجو» و «فیزیک» را

در ترکیب‌های «درس فیزیک» و «درس دانشجو» مدّ نظر قرار داد. اگر وابسته‌ای چون «این» به دو اسم مورد نظر افزوده شود، آنگاه زنجیره‌های «* درس این فیزیک» و «درس این دانشجو» حاصل خواهد شد. در این صورت، زنجیره دوم قابل قبول و زنجیره نخست غیر قابل قبول است. دلیل این امر جایگاه متفاوتی است که این دو اسم در زنجیره گروه اسمی به خود اختصاص می‌دهند.

آن‌گونه که پس از این نشان داده خواهد شد، در زنجیره وابسته‌های پیرو، واژه‌ای چون «فیزیک» دومین وابسته، اما واژه‌ای چون «دانشجو»، سومین وابسته خواهد بود، همان‌طور که ترکیبی مانند «نمره فیزیک این دانشجو» کاملاً قابل قبول، اما «* نمره دانشجوی این فیزیک» مردود است. در تحلیل حسنین جایگاهی برای اسم‌هایی که در جایگاه دومین وابسته پیرو قرار می‌گیرند در نظر گرفته نشده است (مانند «فیزیک» در مثال اخیر). سوم، تحلیلی از این دست، رابطه دقیق عناصر گروه اسمی با هسته را تا حدود زیادی مبهم و از نظر پنهان می‌دارد.

باطنی (۱۳۴۸) با بهره‌گیری از رویکرد مقوله و میزان هلیدی (۱۹۶۱) عناصر ساختمانی گروه اسمی فارسی را بررسی و تحلیل کرده است. از نظر وی، گروه اسمی متشکل از یک هسته، چهار وابسته پیشرو و پنج وابسته پیرو است. شرح جزئیات ساختمانی گروه اسمی از نظر باطنی چندان ضروری به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین از اطناب کلام در این باب پرهیز می‌شود و تنها به بیان نقدی بر دیدگاه وی نسبت به گروه اسمی اکتفا می‌شود. نخست، از آنجاکه وجود مفهومی به نام اسم مرکب در فارسی امروز واقعیتی انکارناپذیر است، چنین به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن جایگاهی مختصّ وابسته پیشرو شماره گام مفیدی در تحلیل گروه اسمی نیست. نکته جالب توجه اینکه در تمام کتاب ایشان حتی یک نمونه را نمی‌توان یافت که هم‌زمان حاوی وابسته پیشرو شماره یک و وابسته پیرو شماره دو باشد و از این‌رو، می‌توان گفت که خالی‌ماندن همواره یک جایگاه با اصل اقتصاد زبانی در تناقض است. تحلیل باطنی نسبت به برخی از عناصر گروه اسمی مانند وابسته‌های پیرو یک و دو، ما را به این تصوّر می‌کشاند که گویی وابسته‌ها با یکدیگر ارتباط خطّی دارند و جایگاه‌های آن‌ها انعطاف‌ناپذیر است.

غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴) نیز به تحلیل گروه اسمی فارسی در قالب نظریه زایشی - گشتاری پرداخته است. دو نکته در این باب باید بیان شود. نخست، وی با دلایل خود در نظر گرفتن جایگاهی برای «را» را ضروری نمی‌داند. دوم، تمایز لازم میان نخستین و دومین وابسته پیرو (یعنی «اسم» و «گروه صفتی») از نظر ایشان مغفول مانده است.

۳- اسم و گروه اسمی

«گروه‌های اسمی» از لحاظ نقش نحوی، به مثابه متمم در ساختمان بند می‌آیند. برخی از این نقش‌ها

عبارت‌اند از نقش فاعلی: «استاد آمد»، نقش مفعولی: «ما استاد را دیدیم» و نقش متمم اسنادی: «احمد استاد است». گروه‌های اسمی افزون بر نقش نوعی خود به منزله متمم در ساختمان بند در نقش‌های دیگری نیز ظاهر می‌شوند:

الف. من داشتم [به خانه] می‌رفتم	[متمم حرف اضافه]
ب. من [تحلیل آن استاد را] پذیرفتم	[عامل در گا]
پ. من [دو روز قبل] به شیراز رسیدم	[افزوده در بند]
ت. دیوار [شش متر ارتفاع] داشت	[توصیف‌گر پیشرو در گا]
ث. دارو [دو روز دیر] رسید	[توصیف‌گر در گروه قیدی]
ج. نهنگ را [پنجاه متر زیر آب] دیدند	[توصیف‌گر در گروه حرف اضافه]
چ. او نقلی بر [آهنگ «تنهایی»] نوشت	[توصیف‌گر پیرو در گا]
ح. سعدی، [شاعر معروف]، را دوست دارم	[بدل]
خ. [حسن]! میوه‌ات را بخور	[منادا]

در (ب)، رابطه گروه اسمی «آن استاد» با گروه اسمی «تحلیل آن استاد را» بسیار شبیه رابطه فاعل با فعل است بدین معنا که «آن استاد» عامل تحلیل است و از این رو، «عامل در گروه اسمی» نامیده می‌شود. موارد (پ تا خ) همگی در طیف محدودی از گروه‌های اسمی ظاهر می‌شوند. هرگاه گروه اسمی در نقش متمم اسنادی بیاید، محدودیت‌هایی بر آن مترتب است؛ برای مثال، بیان متمم به شکل (ب) یعنی «این معلم» قابل قبول نیست؛ اما به هر حال برخی از توصیف‌گرها در جایگاه متمم اسنادی مانند «معلم خوبی» قابل قبول است:

الف. من دوست دارم [معلم] شوم	ب. *من دوست دارم [این معلم] شوم
------------------------------	---------------------------------

«اسم» با ویژگی‌های زیر قابل تعریف است: الف) تصریف: اسم‌های فارسی برای شمار و برای حالت اضافه صرف می‌شوند. ب) نقش: اسم‌ها ماهیتاً به‌مثابه هسته در گروه اسمی نقش ایفا می‌کنند. پ) وابسته‌ها: وابسته‌های مختلفی به‌طور انحصاری با اسم همراه می‌شوند که طی شرحی از گروه اسمی مصادیقی از آن‌ها معرفی خواهد شد.

۴- اسم‌واره^۴

در برخی از زبان‌ها مانند زبان انگلیسی، اسم و گروه اسمی در دو سطح کنار هم قرار ندارند؛ بلکه

مقوله‌ای در حدّ واسط میان این دو می‌آید که «اسم‌واره» نامیده می‌شود. در این زبان‌ها اسم‌واره سازه‌ای است که به‌تنهایی قابل استفاده نیست.^۵ با تعریفی که هم‌اکنون از اسم‌واره داده شد، مصادیقی از آن به‌ندرت در زبان فارسی یافت می‌شود. تعریف ما از اسم‌واره در زبان فارسی به مواردی مانند «تحریر» در «میز تحریر» و امثال آن محدود می‌شود. وجه تمایز «تحریر» با دیگر اسم‌ها آن است که «تحریر» به‌راحتی قابل بسط و گسترش نیست و ظرفیت پذیرش تمام وابسته‌هایی که هسته گروه اسمی به‌خود نمی‌پذیرد را ندارد.

۵- گروه اسمی

گروه‌های اسمی با توجه به وابسته‌هایی که می‌پذیرند، اندازه‌های متفاوتی دارند. مواردی که در مثال‌های ذیل خط زیر آن‌هاست، نه مصداق متفاوت از گروه اسمی فارسی است:

۲) الف. میز را حسن ساخته است.

ب. میز تحریر را حسن ساخته است.

پ. میز تحریری که تو می‌بینی حسن ساخته است.

ت. میز تحریری را که تو می‌بینی حسن ساخته است.

ث. میز تحریر در انبار را که تو می‌بینی حسن ساخته است.

ج. میز تحریر چوبی در انبار را که تو می‌بینی حسن ساخته است.

چ. ده عدد میز تحریر چوبی در انبار را که تو می‌بینی حسن ساخته است.

ح. ده عدد میز تحریر چوبی در انبار را که تو می‌بینی حسن ساخته است.

خ. آن ده عدد میز تحریر چوبی در انبار را که تو می‌بینی حسن ساخته است.

بررسی نمونه‌های بالا و امثال آن‌ها بیان‌گر آن است که گروه اسمی طیف به‌نسبت وسیعی را دربر می‌گیرد که صورت کمینه آن یک تک‌کلمه و صورت بیشینه آن یک هسته به‌همراه هشت نوع وابسته است. هشت وابسته عبارت‌اند از: ۱- معرف: برای مثال، «آن» در (خ)؛ ۲- عدد: مثل عدد ده در (خ) که خود نیز وابسته‌ای به‌همراه دارد: «ده عدد». ۳- وابسته اسم‌واره‌ای پیشرو: این وابسته بلافاصله پیش از هسته می‌آید. «لغت» از نظر باطنی (۱۳۴۸: ۱۳۹) در «لغت‌نامه» نمونه‌ای از این دست است. ۴- وابسته

۵- برای مثال، در زبان انگلیسی *new car* یک سازه است، اما هیچ‌گاه به‌تنهایی قابل استفاده نیست، همان‌طور که صورتی مانند **He bought new car* غیر قابل قبول است و باید به‌شکل *He bought a new car* یا *He bought new cars* به‌کار رود. *new car* که در سطحی بالاتر از اسم *car* و در سطحی پایین‌تر از گروه اسمی *a new car* قرار دارد «اسم‌واره» نامیده می‌شود.

اسم‌واره‌ای پس از هسته: این مورد، نخستین وابستهٔ پیرو در زنجیرهٔ گروه اسمی است. «تحریر» در (خ) وابستهٔ اسم‌واره‌ای پیرو است. ۵- وابستهٔ صفتی: صفت «چوبی» در (خ) مصداقی از این دست است. ترتیب ظاهرشدن وابستهٔ اسم‌واره‌ای پس از هسته و وابسته صفتی انعطاف‌پذیر است؛ یعنی «میز تحریر چوبی» قابل قبول است، همان‌گونه که «میز چوبی تحریر» صحیح است هرچند ترکیب نخست رایج‌تر است. ۶- وابستهٔ گروه حرف‌افزافه: «در انبار» نمونه‌ای از این فقره است. ۷- نشانهٔ مفعول «را» که هنگامی که گروه اسمی در جایگاه مفعول باشد، به‌کار می‌رود. ۸- وابستهٔ بندی: در مثال بالا «که تو می‌بینی» یک وابستهٔ بندی است. جزئیات ساختاری گروه اسمی و روابط حاکم بر هسته و وابسته‌های آن، در (۲) با استفاده از نمودارهای درختی قابل مشاهده است:

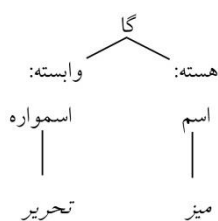
(۳) میز

(۴) گروه اسمی (گا)

اسم
|
میز

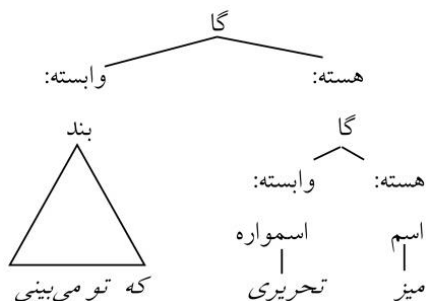
(۵) میز تحریر

(۶)



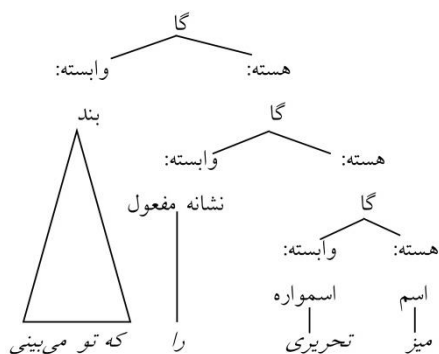
(۷) میز تحریری که تو می‌بینی...

(۸)



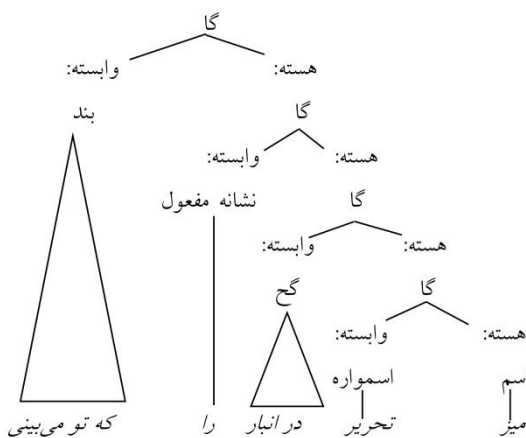
(۹) میز تحریری را که تو می‌بینی...

(۱۰)



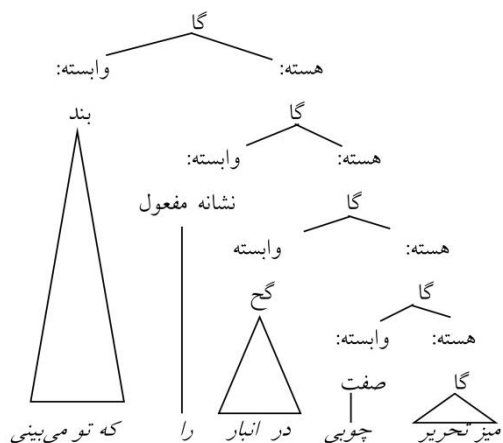
(۱۱) میز تحریر در انبار را که تو می بینی...

(۱۲)



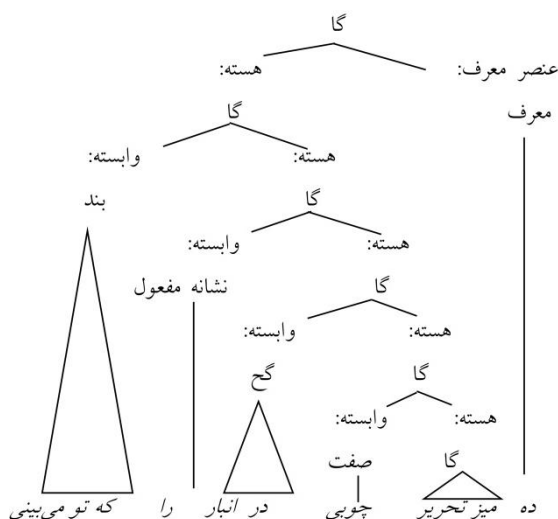
(۱۳) میز تحریر چوبی در انبار را که تو می بینی...

(۱۴)



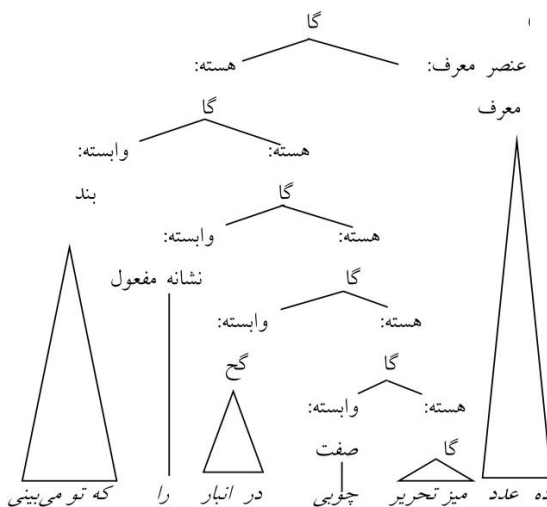
(۱۵) ده میز تحریر چوبی در انبار را که تو می‌بینی...

(۱۶)



(۱۷) ده عدد میز تحریر چوبی در انبار را که تو می‌بینی...

(۱۸)



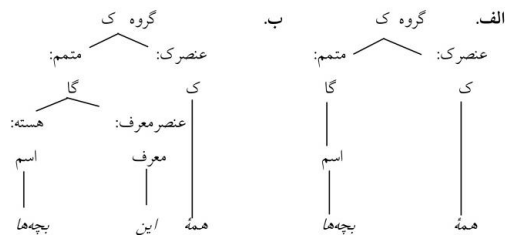
۶- گروه کمیت‌نما

باطنی (۱۳۸۶: ۱۳۸) برای ملاک تشخیص هسته چنین می‌گوید که نخستین واژه‌ای که کسره اضافه می‌پذیرد، هسته است. اکنون گروه‌هایی را در فارسی می‌بینیم که نخستین عنصر آن‌ها ختم به کسره اضافه اجباری است؛ اما طبق ملاک‌هایی که وی برای گروه اسمی ارائه می‌کند؛ آن‌ها را نمی‌توان گروه

اسمی به‌شمار آورد. درحقیقت، این عناصر نه اسم، بلکه کمیت‌نماهایی هستند که باطنی هیچ‌گاه به‌منزله اسم از آن‌ها یاد نمی‌کند. از دیگر ویژگی‌های این گروه‌ها آن است که سمت راست‌ترین عنصر آن‌ها حتی مقدم بر نخستین عنصر گروه اسمی تعریف‌شده ازسوی باطنی، ظاهر می‌شود. برخی از این عناصر، کمیت‌نماهایی مانند «همه»، «تمام» و «کل» هستند. پذیرش کسره اجباری توسط این نوع عناصر، خود دلیل موجهی است تا آن‌ها را هسته گروه جدیدی در فارسی بنامیم به‌نام گروه کمیت‌نما که تا به حال در فارسی به‌شکلی رسمی و منسجم بدان پرداخته نشده است. گروه کمیت‌نما همواره یک گروه اسمی را به‌منزله متمم خود می‌پذیرد. گروه کمیت‌نما (گروه ک) زیر را بنگرید:

۱۹) الف. همه بچه‌ها ب. همه این بچه‌ها

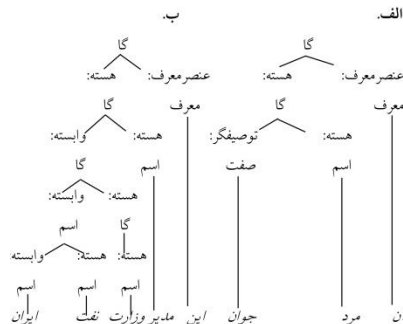
(۲۰)



۷- وابسته‌های درونی: توصیف‌گر و متمم

برای متمایز ساختن عناصر ساختمانی گروه (ک) به‌ویژه متمایز ساختن هسته از وابسته‌های پیشرو گروه اسمی به‌ناچار باید مختصری درباب وابسته‌های گروه اسمی سخن گفت. به‌جز وابسته‌های بی‌واسطه گروه اسمی مقدم بر هسته که وابسته‌های بیرونی به‌شمار می‌آیند، بقیه وابسته‌های درونی خوانده می‌شوند. براساس آنچه گفته شد، در دو نمودار (۲۱ الف و ب)، «جوان»، «وزارت نفت» و «ایران» وابسته‌های درونی برای «مقامات» و «آن» و «این» وابسته‌های بیرونی هستند.

(۲۱)



نمونه دیگری از وابسته‌های درونی پیشرو را می‌توان در زیر مشاهده کرد:

(۲۲) او خوب راهی را انتخاب کرد [صفت ساده]

نمونه‌هایی از وابسته‌های درونی پیرو نیز عبارت‌اند از:

(۲۳) الف. کتاب فیزیک [اسم‌واره]

ب. دفتر بسیار کوچک [گ صفتی]

پ. ساعت روی میز [گ حرف اضافه]

ت. سخنی که تو گفتی به‌جا بود [بند موصولی]

ث. عکسی از کودکی که تو دیدی اینجا است [گ ح + بند موصولی]

در اینجا وابسته‌ها نیز به‌همراه هسته، گروه‌های اسمی را ایجاد می‌کنند و در برخی موارد وابسته‌ها نیز به‌طریق مکرر قابل تکرارند؛ برای مثال در (۲۳ ث) گروه حرف اضافه «از کودکی» با اسمی به‌نام «عکس» ترکیب شده و گروه اسمی «عکسی از کودکی» را ایجاد کرده است و این سازه نیز در ترکیب با یک بند موصولی عبارت «عکسی از کودکی که تو دیدی» را ساخته است که در واقع هسته گروه اسمی به‌شمار می‌آید درحالی‌که «عکس» هسته غایی است.

۸- توصیف‌گر بیرونی: توصیف‌گر مقدم بر معرف و توصیف‌گر فرعی

وابسته‌های بیرونی سازه‌های بی‌واسطه گروه اسمی هستند. در این مفهوم، معرف‌های گروه اسمی نیز وابسته‌های بیرونی به‌شمار می‌آیند؛ افزون بر این، توصیف‌گرهای بیرونی گروه اسمی نیز داریم که از دو سنخ هستند: توصیف‌گرهای ماقبل معرف و توصیف‌گرهای فرعی:

(۲۴) الف. فروشنده [حتا آن کفش‌ها را] هم به من داد
ب. ما [دقیقاً این قیمت را] پرداختیم

۲ [این ماشین به‌تنهایی] برای ما کافی است [توصیف‌گر فرعی]

توصیف‌گرهای ماقبل معرف اغلب به‌شکل قید می‌آیند؛ کما اینکه در (۲۴-الف و ب) مشاهده می‌شود. توصیف‌گرهای فرعی به‌طور معمول صورت قید، گروه حرف اضافه یا ضمائر انعکاسی را دارند و در انتهای گروه اسمی می‌آیند (۲۴-ب). نمودار درختی گروه‌های اسمی درون‌گروشه در (۲۴-الف) و در (۲۴-ب) به شکل زیر است:

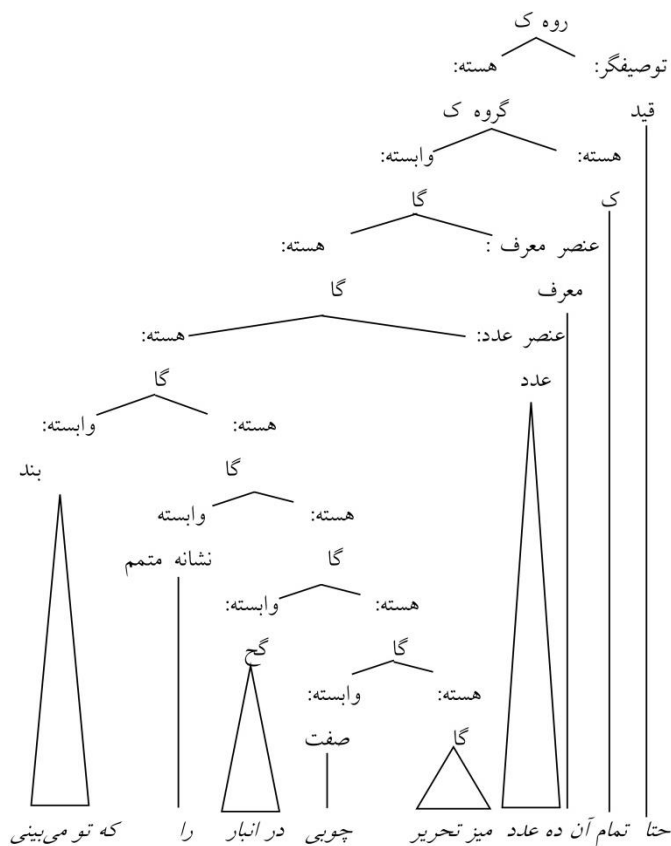
۲۸) حتّا تمام آن ده عدد میز تحریر چوبی در انبار را که تو می‌بینی

۱۱- کمیت‌نماهای قبل و بعد از هسته اسمی

در بحث بالا وجود گروهی به نام گروه کمیت‌نما در فارسی به اثبات رسید؛ اما هر گروه اسمی نیز به نوبه خود کمیت‌نماهای ویژه خود را دارد. این کمیت‌نماها برخی پیشرو و برخی پیرو هستند. در چهار نمونه زیر، (الف و ب) نشان‌گر کمیت‌نمای پیشرو و (پ و ت) حاوی کمیت‌نماهای پیرو هستند:

۲۹) الف. این دو کتاب ب. خیلی پول پ. کتاب فراوان ت. بچه کم

(۳۰)



افزون بر موارد بالا، کمیت‌نماها را به شکل زیر نیز می‌توان دید:

مفرد

جمع

ب. بخش فراوانی از پول را بخشیدم.

۳۱) الف. بخش زیادی از ادعاهای آمریکا کذب است.

ب. ده متر از پارچه زیاد آمد.

۲ الف. ده عدد از لیوان‌ها سالم است.

۳الف. عمده درس‌ها تکراری است. ب. عمده زمین زیر کشت است.

گاهی کمیت‌نماها به شکل هسته‌ای می‌آیند که یک گروه حرف اضافه را به مثابه متمم می‌پذیرند. در این حالت، عنصر کمیت‌نمای یکسان هم به اسم جمع و هم با اسم مفرد و هم با اسم غیر قابل شمارش می‌آید. در (۳۱-الف) «بخش زیادی» به منزله هسته، متممی به نام «از ادعاهای آمریکا» را پذیرفته است. همین عنصر در (۱-ب)، «از پول» را که حاوی اسم مفرد است، به منزله متمم پذیرفته است. عناصر کمیت‌نمای دیگری که متمم حرف اضافه‌ای پذیرفته «ده عدد» و «ده متر» در (۲-الف و ب) هستند. کمیت‌نمای دیگری که اسم را به مثابه متمم پذیرفته است در (۳-الف) آمده است. در هر سه مورد از (ب) اسم‌های مورد نظر به راحتی پذیرای نشانه جمع هستند (پول‌ها، پارچه‌ها و زمین‌ها).

کمیت‌نماهایی که به اسم تحت سیطره حرف اضافه برمی‌گردند، هم می‌توانند به زیرمجموعه‌ای از اسم مورد نظر برگردند و هم می‌توانند به بخش تفکیک‌ناپذیری از اسم مورد نظر برگردند؛ برای مثال، در (۳۲-الف) سخن از زیرمجموعه‌ای است که از کل مجموعه تفکیک‌پذیر است؛ بدین معنا که اگر برای مثال بیست هیئت وجود داشته، هفت هیئت گله‌مند هستند؛ اما در (ب) داستان متفاوت است؛ یعنی مردم قابل تفکیک نیستند؛ بلکه بخش نامشخصی از مردم گله‌مندند:

۳۲ الف. تعدادی از هیئت‌ها گله‌مند بودند [تفکیکی]

ب. تعدادی از مردم گله‌مند بودند [غیر تفکیکی]

باید توجه داشت که برخی از معرف‌های گروه اسمی در معرف یا نکره کردن گروه اسمی نقش دارند اما برخی دیگر اصولاً کمیت‌نما هستند. کمیت‌نمایی و کمیت‌نماها مقوله‌های معنایی هستند و رابطه‌ای یک به یک میان آن‌ها و مقوله معرف وجود ندارد؛ برای مثال، انواع گوناگون کمیت‌نمایی را می‌توان با دیگر مقوله‌هایی مانند قیود: «بسیار، خیلی، همواره، گاهی و به ندرت»، صفات «متعدد، کل و کامل»، اسامی «شمار و تعداد» و امثال این‌ها بیان کرد. برعکس، برخی از معرف‌ها مانند «این و آن» و امثال آن بیان‌گر کمیت‌نمایی نیستند. در عین حال، همبستگی مهمی میان معرف‌ها و کمیت‌نماها وجود دارد که در پرداختن به موضوعات کلی مربوط به کمیت‌نمایی به ما کمک خواهد کرد.

۱۲- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ابتدا نگاهی به برخی از مهم‌ترین تحلیل‌های گروه اسمی مطرح شده از سوی صاحب‌نظران در زبان فارسی داشتیم و نشان دادیم که با وجود ارزشمند بودن تمامی پژوهش‌ها و نکات دقیق بیان شده از سوی آن‌ها، هنوز جنبه‌های مهمی از گروه اسمی برای تحلیل و تبیین باقی مانده است؛

برای نمونه به برخی از وابسته‌های گروه اسمی پرداخته شد که در پژوهش‌های پیشین مغفول واقع شده بود؛ همچنین نشان دادیم که دسته‌ای از این وابسته‌ها حتی پیش از معرف‌های گروه اسمی ظاهر می‌شوند که تا به حال اهمیت آن‌ها نشان داده نشده بود؛ همچنین نشان داده شد که عناصری که پیش از معرف ظاهر می‌شوند دو دسته‌اند: یا وابسته گروه اسمی هستند یا خود تشکیل‌دهنده گروه جدیدی به نام گروه کمیت‌نما هستند که تا به حال ذکر جدی از آن‌ها در پژوهش‌های گذشته به میان نیامده بود؛ همچنین در نوشتار پیش رو روشن شد که گروه‌های کمیت‌نما بنابه ماهیت همواره یک گروه اسمی را به‌مثابه متمم خود می‌پذیرند.

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- حسینان، حسین (۱۳۳۸). «گروه اسمی زبان فارسی بر مبنای نظریه». *مجله زبان‌شناسی*. ۱ (۱)، ۲۶-۴۰.
- درزی، علی (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: سمت
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی: صورت، نقش و معنا*. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- (۱۳۸۷). *تحلیل ساختی گروه اسمی فارسی برپایه نحو ایکس تیره*. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. صص. ۱۴۲-۱۶۶.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی برپایه نظریه گستاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- میرعمادی، سیدعلی (۱۳۷۶). *نحو زبان فارسی (برپایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی)*. تهران: سمت.
- Halliday, M. A. K. (1961). *Categories of the theory of grammar*. Taylor and Francis. Online.
- Huddleston, R. D. & G. K. Pullum (2002). *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackendoff, R. (1977). X-bar syntax: A study of phrase structure (*linguistic Inquiry*. Monograph Two) Cambridge (Mass): The MIT press.
- Lazard, G. (1992). *A Grammar of Contemporary Persian*. (Translation from the French version of (1957) by A. L. Shirley). New York: Mazda.
- Mahootian, S. (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Rahimian, J. (1995). *Clause Types and other Aspects of Clause Structure in Persian: a Study Oriented towards Comparison with English*. Unpublished Ph D Dissertation. Queensland University:
- Windfuhr, G. L. (1979). *Persian Grammar: History and State of its Study*. New York: Mouton.

